

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

ملاحظه فرمودید که مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی (اعلی الله مقامه) فرمود اگر «عقد» در آیه شریفه را به معنای «انشاء» یا «سبب العقد» بگیریم، اگر بعد الفسخ بخواهیم به اطلاق و عموم آیه تمسک کنیم، تمسک به عام در شبهه مصداقیه نمی‌شود، که توضیحش را عرض کردیم. امام (رض)، جواب اول و دوم مرحوم شیرازی (ره) را به بحث مشتق و استدلال به آیه شریفه «لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» و جوابی که از آن استدلال داده‌اند تشبیه کردند (این نکته را دقت کنید که این فقط تنظیر بود و الا دخالتی در اصل مطلب نداشت). استدلال به این آیه، بر این مدعا بوده که مشتق، حقیقت در اعم از متلبس و منقضى است. بیان استدلال این است که اگر کسی در صد سال پیش هم معصیت و گناهی مرتکب شده باشد، آیه می‌فرماید و لو الان هم بالفعل مرتکب گناه نیست، اما «لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» شامل او می‌شود. آیه بر کسی که «انقضی عنه الظلم» و در گذشته ظلم انجام داده است، عنوان ظالم را اطلاق کرده است. آنگاه کسانی که قائل به اعم هستند می‌گویند پس معلوم می‌شود که مشتق، اختصاص به متلبس به مبدأ ندارد، بلکه حقیقت است در اعم از متلبس و منقضى.

فرمایش محقق حائری (قده)

در مقابل این استدلال، برخی مثل محقق حائری (ره) جواب دادند که ما نمی‌توانیم به این آیه بر این مدعا استدلال کنیم، زیرا در آیه، يك عنوان «ظلم» داریم و يك «حكم» داریم (لا ینال). «ظلم» يك عنوان و موضوعی است تدریجی الوجود، «لا ینال» يك حکمی است مستمر الوجود. آنگاه می‌فرمایند با توجه به ظاهر، می‌گوییم ظاهر ظالم، یعنی کسی که الان متلبس به ظلم است، اما از این ظهور، با یک قرینه عقلیه رفع ید می‌کنیم. قرینه عقلیه این است که هر جا يك موضوعی آنی الوجود و آنی التحقق بود، و حکم او مستمر بود، عقل می‌گوید در اینجا آنچه که در موضوعیت این موضوع دخالت دارد؛ تحقق این موضوع آنأما و يك لحظه است. یعنی دیگر لازم نیست برای جریان این حکم، همین الان هم بالفعل به او ظالم بگویند.

قرینه عقلیه می‌گوید در مواردی که موضوع، آنی الوجود است، يك لحظه موجود می‌شود و تمام می‌شود، اما حکمی که شارع برای آن آورده، استمرار دارد، در چنین موردی لازم نیست در آن زمانی که این حکم هست، آن موضوع بالفعل موجود باشد، بلکه صرف تحقق موضوع، فی زمن من الازمان کفایت در موضوعیت موضوع می‌کند. تا اینجا را قبلاً توضیح دادیم. این تکمله را هم عرض کنیم؛ محقق حائری (ره) فرموده بود در ما نحن فیه هم همینطور است، در ما نحن فیه؛ انشاء، آنی الوجود و آنی التحقق است. اما حکم وجوب وفا، يك امر استمراری است. اینجا هم مثل همانجا، باید بگوییم صرف این که در يك زمان، انشاء واقع شد، این کافی است بر اینکه این وجوب استمراری وفا، محقق شود.

اشکال امام(رض) بر محقق حائری(ره)

امام(رض) در اشکال به استادشان می‌فرمایند به نظر ما بین این دو مورد فرق وجود دارد. در مسأله «[لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ](#)» قرینه عقلیه داریم و باید از ظهور رفع ید کنیم، و رفع ید از ظهور، ما را به این نتیجه می‌رساند که بگوییم در چنین موردی، مجرد اینکه این موضوع آن‌ما تحقق پیدا می‌کند، در موضوعیت موضوع کافی است و این حکم «[لَا يَنْالُ](#)» استمرار دارد. اما ما نحن فیه با این قضیه «[لَا يَنْالُ](#)» فرق می‌کند. در ما نحن فیه بعد از آنکه انشاء معامله محقق می‌شود، عقد در اعتبار عقلاً باقی است، ولی در مسئله ظلم اینطور نیست. آنجا نمی‌توانیم بگوییم کسی که يك آن ظلم کرد، عقلاً بقای ظلمش را اعتبار می‌کنند. اما در اینجا وقتی يك عقد و انشاء واقع می‌شود، بقاء العقد عرفاً و عند العقلا هست و آن را اعتبار می‌کنند.

بعد ایشان يك شاهد می‌آورند و می‌فرمایند در آیه شریفه «[أَوْ يَعْقُو الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ](#)»، آن کسی که گره نکاح به دست اوست مهر را ببخشد. این معلوم می‌شود از نظر اعتباری بعد از عقد نکاح، اعتباراً نکاح باقی است و الا اگر نکاح باقی نبود، «[أَوْ يَعْقُو الَّذِي بِيَدِهِ عَقْدَةُ النِّكَاحِ](#)» معنا ندارد. یا این روایتی که در خیار مجلس آمده که «[إِذَا افْتَرَقَا وَجِبَ الْبَيْعُ](#)»؛ يك بیع بالصیغه واقع شده است، اگر متعاقدين افتراق پیدا کردند، بیع لازم می‌شود. پس معلوم می‌شود اعتباراً عقد باقی است.

در ما نحن فیه بخاطر این اعتباری که وجود دارد، باقی است. حالا که باقی است ما نمی‌توانیم از ظهور رفع ید کنیم. در «[لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ](#)» می‌گفتیم از ظهور رفع ید می‌کنیم، ظهور در این دارد که الان باید ظالم باشد، بگوییم قرینه عقلیه داریم، پس از این ظهور دست بر می‌دارد. اما در باب معامله که می‌خواهد بعد فسخ بیاید، عقلاً اعتباراً عقد را باقی می‌دانند و این ظهور باید محفوظ بماند.

ما نمی‌توانیم از این ظهور رفع ید کنیم. پس تا اینجا اشکال بر مرحوم حائری(ره) این شد که شما فرمودید در آیه شریفه «[أَوْفُوا بِالْعُقُودِ](#)»، عقد یعنی انشاء، عقد یعنی لفظ یا سبب. اشکال ما به شما این است که آیا اصلاً لفظ و انشاء، قابلیت و صلاحیت وفاء را دارد؟ هرگز. آنچه که قابل وفاء و عدم وفاء است؛ آن عقد اعتباری است که باقی می‌ماند. لفظ اصلاً قابلیت وفاء را ندارد تا بگوییم شارع فرموده به این انشاء وفا کن. پس نتیجه این شد که شما نمی‌توانید بگویید وفا به خود لفظ واجب است، بلکه وفا باید به آن امر اعتباری باشد.

اگر وفا به آن امر اعتباری شد، اشکال تمسک به عام در شبهه مصداقیه باقی می‌ماند. به این بیان که عقدی واقع شده، اعتباراً باقی است. حالا یکی از اینها گفت «فسخت»، اگر این فسخ موثر است، این عقد از بین رفته، و اگر موثر نباشد این عقد باقی است. پس ما نمی‌دانیم بعد از «فسخت» آن عقد باقی اعتباری، موجود است یا موجود نیست؟ اگر این را نمی‌دانیم، دیگر تمسک به «[أَوْفُوا بِالْعُقُودِ](#)» می‌شود «تمسک به عام در شبهه مصداقیه خود عام» و این باطل است.

جواب استاد از اشکال امام(رض)

به نظر می‌رسد با آن توضیح مفصلی که در جلسه قبل برای کلام میرزای شیرازی(ره) دادیم، این اشکال امام(رض) را بتوان پاسخ داد. ما در بحث دیروز گفتیم هنری که مرحوم میرزا(ره) کرده این است که عقد را به انشاء معنا کرده. اگر بخواهیم انشاء را من حیث هو هو و بدون معنا در نظر بگیریم، این اشکال امام(ره) وارد است که لفظ بدون معنا اصلاً قابل بقاء نیست. اما میرزا(ره) عقد را به انشاء معنا می‌کند، اما مرادش از انشاء؛ لفظ با معناست. منتها می‌گوید به آن معنا، عقد گفته نمی‌شود. و الا نمی‌خواهد بگوید «لفظ بدون معنا».

لفظ بدون معنا که معنا ندارد. لفظ با معنایی که دارد مراد است. شارع می‌گوید اگر يك عقدی خواندی، یعنی اگر گفتی «بعثت» و

«اشتریت»، پای آن بایست. اگر بعداً هم «فسخت» آمد، تو که گفتی «بعث» و «اشتریت» پای آن بایست. اگر بگویم عقد از اول، همین معنای اعتباری و همین مسبب و همین مُنشأ است؛ این اشکال وارد است که تمسک به عام در شبهه مصداقیه می‌شود. اما اگر گفتیم به خود الفاظ، عقد می‌گویند، اما پیداست که مراد؛ لفظ بدون معنا نیست، یعنی شما يك لفظی را گفتید، این لفظ یک معنایی دارد، الان هم که «فسخت» آمد، این فسخ نمی‌تواند لفظ را از بین ببرد، چون لفظ آمده و تمام شده است. پس عقد، موجود است و محقق شده است، حالا روی بیان محقق حائری(ره) بگویم موضوعش آنی الوجود است اما با معنا. بنابر این؛ به نظر می‌رسد این اشکالی که می‌فرمایند «لا معنا بوجوب الوفاء بالفظ او بالانشاء»، قابل مناقشه باشد.

جواب سوم و چهارم میرزای شیرازی(قده) از اشکال تمسک به عام در شبهه مصداقیه

مرحوم میرزا(ره) جواب سوم و چهارمی هم بیان کرده است. جواب سوم این است (مقداری دقیق است، دقت کنید)؛ «بان الفسخ ایضاً یحتاج الی موافقة المتعاقدين كالعقد»؛ ایشان می‌خواهد شبهه تمسک به عام در شبهه مصداقیه را جواب دهد. می‌گوید جواب این است که در فسخ دقت می‌کنیم. اگر فسخ از یک طرف تحقق پیدا می‌کند، این تمسک به عام در شبهه مصداقیه می‌شود. اما اگر گفتیم فسخ هم مثل خود عقد، محتاج به موافقت طرفین است، که همانطوری که عقد متقوم به طرفین است فسخ هم متوقف بر طرفین است، آنگاه مرحوم میرزا(ره) این قلتی را مطرح می‌کند. مستشکل می‌گوید بین فسخ و عقد يك فرقی وجود دارد، اگر فسخ، محتاج به طرفین است، عقد هم محتاج به طرفین است، عقد؛ هم در حدوث محتاج به طرفین است و هم در بقاء، بقاء هم طرفین می‌خواهد.

الان که این فاسخ می‌آید «فسخت» را می‌گوید، طرفین عقد کجاست؟ این کسی که می‌گوید «فسخت»، معنایش این است که التزامی که قبلاً خودش در این عقد داشته، آن التزام از بین رفته است، پس عقد هم از بین رفته است. شما می‌گویید فسخ موافقت طرفین را می‌خواهد، عقد هم موافقت طرفین می‌خواهد، عقد هم در حدوث طرفین می‌خواهد و هم در بقاء، الان که می‌خواهد فسخ العقد کند، شما ابتدا طرفین عقد را برای ما روشن کن. میرزا(ره) می‌فرماید طرفین عقد درست است. اما این فاسخ که فسخ می‌کند، قبل از فسخ يك التزام داشته، همان التزام سابق با التزام طرف دیگر در بقاء عقد کافی است. پس جواب سوم میرزا(ره) این شد که اگر بگویم فسخ، از یک طرف است و نیاز به طرفین ندارد، اگر کسی بخواهد عقد را بهم بزند، این تمسک به عام در شبهه مصداقیه می‌شود. اما اگر گفتیم فسخ نیاز به موافقت طرفین دارد، حالا که طرفین موافقت نکرده‌اند، اصلاً فسخی وجود ندارد. حالا که طرفین موافقت نکردند، ما شك می‌کنیم، به «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» تمسک می‌کنیم، عقد هم طرفین بخواهد، الان طرفینش موجود است.

اشکال امام(ره) بر کلام میرزای شیرازی(قده)

امام(ره) در جواب میرزا(رض) می‌فرماید این حرف شما بر خلاف تحقیق است. اگر ما فسخ را يك عقد مستقل و يك تملیک جدید بدانیم، این فرمایش شما درست است. در مکاسب خواندیم که تحقیق این است که فسخ، عقد جدید و تملیک جدید نیست.

اگر يك معامله بین زید و عمرو شد، زید آن را فسخ کرد، مال عمرو به او برمی‌گردد، به همان ملکیت سابق. بعد از فسخ نمی‌گوییم برای عمرو از الان ملکیت جدید با عقد جدید حاصل شد. فسخ همان حل عقد سابق است، نه يك عقد جدید. لذا می‌فرمایند اساس این فرمایش شما درست نیست. بعد شاهد می‌آورند برای فسخ يك طرفه و می‌فرمایند عقود و قرارداهایی که بین دول هست، اصل انعقاد آنها طرفینی است، اما قطع و فسخ آن با احد الطرفین است، یکی از دو طرف عقد را بهم می‌زند.

خلاصه؛ نکته‌ی مهمی که امام(ره) در جواب دارند این است که میرزا(رض) باز در این جواب سوم برای اینکه شبهه مصداقیه حل شود فرمود فسخ هم مثل عقد است و فرقی نمی‌کند و محتاج به طرفین است. امام(ره) می‌فرمایند عقلاء میان فسخ و عقد فرق قائل هستند. بعد می‌فرمایند اگر شما خیلی پافشاری کنید، می‌گوییم احتمال فرق که وجود دارد، همین که احتمال دادیم بین فسخ و عقد فرق وجود دارد، این خودش این شبهه را شبهه مصداقیه قرار می‌دهد. امام(ره) در اشکال بر این جواب سوم عبارات دیگری هم دارد، آنها را خودتان ببینید، که نکاتی را در اینجا در همین رابطه با عقد و فسخ بیان می‌کنند. سپس می‌فرماید «مضافاً الى أن احتمال تأثیر الفسخ شرعاً يكفي في صيرورة الشبهة مصداقية»؛ همین که ما احتمال می‌دهیم که با فسخ يك نفر، شرعاً موثر است، همین کفایت می‌کند که این شبهه، شبهه مصداقیه شود. بعد می‌فرماید اصلاً تمام این حرفها را کنار بگذارید، به شما گفته‌اند عقد در بقاء نیاز به دو طرف دارد، ما گفتیم دو طرف آن را به ما نشان دهید. بعد از فسخ، گفتیم دو طرف را به ما نشان دهید. گفتید بعد از فسخ، يك طرف التزام سابق فاسخ است. می‌فرماید اگر به عقلاً مراجعه کنیم، عقلاً چنین چیزی را قبول نمی‌کنند. عقلاً قبول ندارند که التزام سابقی که این فاسخ داشته، با آن التزام طرف مقابلش، طرفین برای عقد شوند. می‌فرمایند «مما لا يقبلها العقلاء»، و به هیچ وجه صلاحیت برای اینکه طرف عقد واقع شود ندارد. این سه جوابی که مرحوم میرزا(قده) فرموده‌اند. عمده؛ جواب چهارم است که جواب خیلی عرفی و روشنی هست که إن شاء الله آن را هم بیان می‌کنیم.

و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.